

تبیین کدو آیه کربانه توبه

ابوالفضل بهرام پور

موضوع آیات ۱۷ و ۱۸ سوره نساء، توبه قریب و گناه به «جهالت» و توبه مقبول و غیر مقبول است که در تفسیر این دو آیه بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. بنا براین به تحقیق و بررسی آن می پردازیم که تدبر در قرآن شکوفایی می آورد.^۱

أَمَّا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَليست التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنَانَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

ترجمه: پذیرش توبه از جانب خدا، فقط برای کسانی است که بدی از روی نادانی می کنند سپس بی درنگ توبه می کنند، خداوند از اینان می گذرد و خدا دانای حکیم است. و توبه کسانی که [تا دمام مرگ] گناه می کنند و تا چون مرگ یکیشان در رسید گوید اینک توبه کردم، پذیرفته نیست و نه توبه کسانی که در حال کفر می میرند. برای اینان عذاب بزرگی فراهم ساخته ایم.

مفهوم کلی: این آیات شرایط توبه و توبه های مقبول و غیر مقبول را خاطر نشان

می کند.

آیه ۱۷: **أَمَّا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ... توبه در اصل به معنی رجوع است و حقیقت آن پشیمانی از اعمال ناشایست و تصمیم بر عدم تکرار آن است.**^۲ در این آیه فرمود اگر گناهکار به راستی توبه کند، خداوند پذیرنده توبه اوست و در این آیه به سه شرط از شرایط مهم آن اشاره می کند: اولاً گناه به جهالت انجام گرفته باشد، ثانیاً توبه بلا فاصله بعد از انجام گناه صورت بگیرد، ثالثاً توبه قبل از مشاهده آثار قطعی مرگ مانند رویت فرشتگان باشد.

منظور از جهالت چیست؟

در اینجا چند وجه بیان شده است:

- هر معصیتی که انسان مرتکب می شود ولو به عمد باشد جهالت است، زیرا جهل است که انسان را به گناه می کشاند. اشکال این نظریه آن است که در این صورت قید «بجهالة» زاید می شود، زیرا شما می گوید همه گناهان به جهالت است، در حالی که این قید نشان می دهد گناهی هم وجود دارد که به غیر جهالت است.
- انسان باطن گناه و عذاب مخصوص آن را نمی داند و این جهل است.^۳

بیتنا

نظر صحیح آن است که بگویم جهل به لحاظ قاصر و مقصر فرق دارد، جهل به معنای نادانی و بی خبری است ولی جهالت در مفهوم اصطلاحی آن، حاصل بحران هایی است که انسان گرفتار آن می شود بدون میل و رغبت و عناد با حق، به وادی گناه می افتد، مانند کسی که در گرداب طوفان، اختیار از دست داده مرتکب گناه می شود و در بحران فقر و یا در طوفان شهوت، نیرویی سیل آسا، انسان را به گودال گناه می غلطانند به گونه ای که عقل و درایت انسان، ابتکار عمل را از دست می دهد. از این رو عملی که در آن لحظه از انسان سر می زند جاهلانه تلقی می شود و علامت آن این است که بعد از فروکش کردن طغیان غضب یا شهوت، پشیمانی سختی به او دست می دهد.^۴ بنابراین موضوع گناه به جهالت، این طور نبوده که انسان در حالت عادی و با آگاهی به تمام ماهیت گناه و عظمت خداوند، طغیانگرانه و بی اعتنا به فرمان خداوند و رسول، مرتکب آن شود.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی به «گناه از روی جهالت» این گونه اشاره می فرماید: «الهی لم اعصک حین عصیتک...» خدایا وقتی تو را معصیت کردم از این رو نبود که خداوندیت را منکر شده باشم و یا امر تو را سبک شمرده و یا مجازات تو را کم اهمیت تلقی کرده باشم بلکه این نفس من بود که حق را بر من مشتبه ساخت و هوای نفس بر من غالب شد، بعد دیدم که این گناه از من سرزده است.^۵

نکته: ۱. درباره گناه به جهالت، کلمه «سوء» مفرد آمده [يعملون سوء بجهالة] ولی درباره اشخاصی که توبه آنها پذیرفته نیست «سیئات» آمده است [يعملون السيئات] که جمع است، شاید دلیل این امر این بوده که مرتکب گناه از روی جهالت، گناهکار حرفه‌ای و اهل عناد و مخالفت با خدا نیست بلکه جهالت و شرايطی او را به گناه واداشته است، ولی آنها که آگاهانه و آشکارا اهل فسق و گناهند، پیوسته مرتکب گناه می‌شوند، نه یک گناه، نه دو گناه [سیئات] و به این زودبها هم به فکر توبه نمی‌افتند بلکه امروز و فردا می‌کنند و هنگامی که علایم مرگ می‌رسد به فکر توبه می‌افتند. این گونه عمل کردن، تعدد گناه را اقتضا می‌کند [يعملون السيئات].

۲. با توجه به این که تکرار توبه به معنای بازگشت بنده به سوی خداست، درباره مقربین و اولیاء الهی نیز صدق می‌کند، اما معنای آن با توبه‌های عام تفاوت اساسی و ریشه‌ای دارد، بدین گونه که اگر جایگاه یک انسان مقرب را با کسی که مقرب تر است مقایسه کنیم، می‌بینیم که او احتیاج به حرکت دیگری دارد که مقام قرب نایافته را دریابد و لذا این حرکت او، توبه محسوب می‌شود، به گونه‌ای که در قرآن و دعاهاى معصومان می‌بینیم که توبه به پیامبران و معصومان نیز نسبت داده شده است.^۶

پیشکش

– ثم يتوبون من قريب مراد از قریب چیست؟

قبل از بررسی نظراتی که در این باب داده شده است، نخست نظر درست را بیان می‌کنیم. در اینجا منظور از این که زود توبه کند آن است که بعد از فروکش کردن بحران و طوفان، شرايطی که گناه را برانسان تحمیل کرده بود، انسان به خود آمده و بلافاصله اعلام پشیمانی کرده و اقدام به توبه و جبران گناه کند تا مبادا رسوبات معصیت جان او را تاریک کند و یا مرگ، فرصت توبه را از او بگیرد. اصولاً وقتی انسان گناهی را ناخواسته مرتکب می‌شود، پشیمانی جان‌سوزی برایش پدید می‌آید و بلافاصله توبه می‌کند و این حالت غالباً برای مؤمنان خدا ترس پیش می‌آید، لذا خداوند فرمود: برخداست که چنین توبه شرمسارانه را برای این گناه جاهلانه بپذیرد [انما التوبة على الله للذين ...]. سیاه بخت کسانی هستند که گناه کردن برایشان عادی شده و طبعاً آنها توبه را به آینده موکول می‌کنند.

امام زین العابدین علیه السلام در مناجات شاکین عرض می‌کند: خدایا من از نفس اماره به تو شکایت می‌کنم که مرا به تأخیر در توبه وامی‌دارد [وَتُسَوِّفَنِي بِالتَّوْبَةِ].^۷

نکته: آیا توبه واجب است؟ و در صورت وجوب، آیا واجب فوری است یا وقت آن

وسیع است؟ و توبه قریب چیست؟

جای بسی تعجب است که غالب تفسیرها از جمله تفسیر فخر رازی، الکاشف و مجمع البیان، توبه را واجب موسع دانسته اند و دربارهٔ آیه «ثم یتوبون من قریب» گفته اند: مراد از قریب آن است که آنها قبل از موت توبه کنند و فاصلهٔ میان انسان با مرگ نزدیک است و هر آنچه آمدنی است نزدیک محسوب می شود! پس مراد از توبه قریب مهلتی تا پیش از مرگ است. ولی به این نظریه اشکال وارد است، زیرا مراد از قریب اگر مهلت تا دم مرگ باشد در این صورت چه احتیاجی به قید «قریب» است زیرا بدون آن هم از «یتوبون» همین مفهوم استفاده می شود و اینکه آیا توبه دم مرگ قبول است یا نه در آیه بعد مطرح شده است. بنابراین قید «قریب» برای آن است که مفهوم فوق را محدود کند و بگوید مرتکب گناه نباید زمان توبه را وسیع بداند بلکه باید آن را فوری و زمان آن را مضیق بداند!

از طرفی چگونه قابل قبول است، کسی گناهی مرتکب شود آنگاه به او گفته شود که شما تا زمان مرگ فرصت توبه دارید. در صورتی که از او بازخواست خواهد شد که چرا در اولین فرصت توبه نکردی و تکلیف گناهی که انجام داده بودی، روشن نمودی.

آیا گناهکار اجازه دارد که توبه را به اختیار خود به تأخیر بیندازد؟

در جواب باید گفت البته خیر، زیرا این تأخیر نوعی بی اعتنایی به خدا و سبک شمردن گناه است و این خود گناهی است که نیاز به توبه دارد. بنابراین تائب دو گونه است: یکی آنکه بلافاصله بعد از بیداری از گناه توبه می کند که او «تائب من قریب» است و خدا به چنین کسی وعده قبول حتمی توبه اش را داده است «فاولئک یتوب الله علیهم». و دیگری آن است که توبه را امروز و فردا می کند و معتقد است که تا زمان مرگ فرصت دارد و طبعاً او گناه دیگری را هم برگناهان پیشین می افزاید و او «تائب من بعید» است و خداوند به چنین کسی وعده قبول احتمالی توبه اش را داده است نه وعده قطعی «عسی الله ان یتوب علیهم» (توبه، ۱۰۲/۹) شاید خدا توبه آنها را قبول کند!

معیار توبه قریب: هنگامی که انسان بیدار شد «که چرا من مرتکب فلان گناه شدم» حکم توبه قریب شامل حال او می شود. از این رو ممکن است کسی امروز گناهی را مرتکب شود ولی بعد از مدتی به خود آید و حرمت فرمان خدا و زشتی گناه را دریابد. لذا او همان ساعت، مکلف به توبه قریب می گردد و باید امیدوار باشد و تصور نکند که راه توبه برای کسی که دیر از جهالت خود رهیده مسدود است. و اینکه گفته اند فرصت توبه تا دم مرگ است، برای اینست که اگر کسی از گذشتهٔ خود پشیمان شده است از توبه ناامید نگردد

نه آنکه این فرصت را بهانه ای برای تأخیر توبه قرار دهد زیرا عقب انداختن توبه که در لسان روایات به «تسویف توبه» معروف است خود گناهی دیگر است. گناه بودن تأخیر توبه در قرآن و سنت آمده است که فرمود «ومن لم یتب فاولئك هم الظالمون» (حجرات، ۱۱/۴۹) یعنی کسی که توبه نکند او ظالم است، پس توبه عملی واجب است.

چگونه توبه، گناه را محو می کند؟

ممکن است بگویید خداست که گناه تائب را می بخشد، باز هم سؤال فوق به قوت خود باقی است که چرا و چگونه خداوند تنها در سایه توبه گناه را می بخشد؟

نکته آن است که مقایسه گناه که مرتبه جهل و سفاهت است، با عمل توبه که مرتبه نیابت مالک یوم الدینی است مانند مقایسه جهل و حکمت است و تنها عنصری که می تواند غول جهل را نابود کند، حکمت است. انسان در مقام توبه، سعه و جودی پیدا می کند زیرا تائب در این حال کار آخرتی و داوری رستاخیزی می کند. او به نیابت از خداوند و فرشتگان حسابرس قیامت، در این دنیا، سقوط و آلودگی نفس خود را شناسایی می کند و لکه گناه را که وصله ای ناهماهنگ است می شناسد [و این معرفت خیلی ارزش دارد] و آن را با سوز شرمندگی و تضرع به درگاه خدا از میان می برد. و با توجه به همین نکته است که گفته اند: توبه یکی از شفیعان است، یکی از مطمئن ترین شفیعیانی که در دسترس انسان است.^۸ این شأن و مقام والایی است که تائب، متخلق به صفت مالک یوم الدینی خدا می گردد و همان گونه که خدا در مقام صفت مالک یوم الدین، کیفر دهنده یا محو کننده گناه است، او نیز با توبه چنین کاری را تحقق می بخشد و اگر تائب در این دنیا چنین کاری را نکند خدا در قیامت این زواید و پلیدیها را باعذاب جهنم از نفس او پاک خواهد کرد. در واقع تائب، موضوع «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» را جامه عمل پوشیده است.

آیه ۱۸: **ولیست التوبة للذین یعملون السیئات...** ، این آیه راجع به توبه غیر مقبول است و آن توبه ای است که انسان با دیدن مقدمات قطعی مرگ، از قبیل مشاهد فرشتگان و غیره که نشانگر پایان زندگی در این دنیا و آغاز حیات اخروی است توبه می کند. همان گونه که فرعون با دیدن مرگ گفت: اکنون من توبه کردم.^۹ همچنین کسانی که با حالت کفر از دنیا می روند توبه ندارند زیرا در آستانه مرگ، گوشه و کنار عالم برزخ و صورت های وحشتناک برزخی گناهان را مشاهده می کنند و معلوم است که هرکسی در آن حالت، حاضر است از گناه خود برگردد، لذا بعد از این کشف و شهود، توبه انسان مقبول نمی شود: «ولا الذین یموتون و هم کفار».

نکته: جا دارد سؤال شود کسانی که کافر از دنیا می روند، توبه آنها چه معنایی دارد؟ می توان گفت که کافر هر وقت تصمیم بگیرد به اسلام و توحید ایمان بیاورد توبه اش قبول است، اما اگر در حال احتضار بخواهد توبه کند، وقت گذشته و توبه اش مقبول نیست و همچنین می توان گفت این آیه شامل حال کسانی هم می شود که قبلاً توبه کرده و اعمال دینی را انجام داده اند ولی در نزدیکی مرگ مرتد و کافر شده و با حالت کفر دنیا را وداع می کنند. باید بدانیم که اعمال گذشته این قبیل اشخاص و توبه شان بی تأثیر است، زیرا ملاک کفر و ایمان انسان حالت مرگ اوست.

نکته دیگر این است که توبه حق الناس (حقوق مردم) بعد از ادای حقوق صاحبان حق معنا پیدا می کند. درباره حق الله، خداوند وعده پذیرش توبه داده است ولی مردم به ما چنین وعده ای نداده اند، پس توبه از گناهان حق الناس با ادای حقوق آنها است. همچنین باید توجه داشت که بدعت گذار، توبه ندارد زیرا اثر بدعت، اثری دامنه دار است و تمام وزر و وبال آن برعهده پایه گذار بدعت و سنت ضد دین است، زیرا تحقق توبه و رجوع در این موارد غیر ممکن است.^{۱۰}



۱. آنچه در این مقال آمده است به نقل از: پیش نویس تفسیر نسیم حیات، جلد چهارم توسط نویسنده است.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ۲۱/۳.

۳. همان/۲۲.

۴. نظر تفسیر «المیزان» نیز مؤید این نظریه است.

۵. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۸۸/۹۸، چاپ ایران.

۶. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ۲۶۲/۴.

۷. بحار الانوار، ۱۴۳/۹۴.

۸. المیزان، ۴۱۹/۲.

۹. آیه ۹۰، سوره مبارکه یونس.

۱۰. المیزان، ۲۶۷/۴.